

گرچه امور اقتصادی دست بالا را داشتند، اما از سیاست‌های امور اجتماعی متنوعی بحث شده است. فاتحی این امور را شامل پنج دسته می‌داند: امور فرهنگی، امور اجتماعی، ارتقای امنیت اجتماعی، گسترش عدالت اجتماعی و امور سیاسی و دفاعی و امنیتی. در خصوص گسترش سیاست رفاهی و عدالت اجتماعی بر چهار برنامه مشخص تأکید شده است: ۱- تأمین بیمه فراگیر و کارآمد و گسترش کمی و کیفی نظام تأمین اجتماعی و خدمات بیمه درمانی، ۲- توسعه نظام‌های پیشگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی، ۳- حمایت از اقشار محروم و زنان سرپرست خانوار و ۴- توسعه بخش تعاون با هدف توانمندسازی اقشار متوسط و کم‌درآمد جامعه (فاتحی: ۱۳۹۱: ۸). آنچه در برنامه پنجم از سیاست رفاهی و عدالت اجتماعی برجسته‌سازی شده، وجه بسط عدالت خواهی در جامعه، پیگیری بسط عدالت از طریق سیاست پرداخت یارانه و سهام عدالت و استفاده از ظرفیت بخش تعاون به عنوان بخش مغفول ماده (۴۳) و (۴۴) قانون اساسی است. این برنامه جایگاه خاصی برای سیاست‌های کاهش نابرابری منطقه‌ای و شکاف‌های فضایی از طریق کاهش تصدی‌های اجرایی و مرکزگرایی را در نظر گرفته بود. ماده (۱۸۱) این قانون موضوع عدالت را در این بستر چنین بیان می‌کند: «به منظور ارتقای نظام برنامه‌ریزی کشور با لحاظ نمودن دو اصل آمایش سرزمین و پایداری محیطی در کلیه فعالیت‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری‌های ملی و استانی، ایجاد هماهنگی بخشی، منطقه‌ای و بخشی - منطقه‌ای و رعایت عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها، توسعه متوازن مناطق، ارتقای توانمندی‌های مدیریتی استان‌ها و انتقال اختیارات اجرایی به استان‌ها و تمرکز امور حاکمیتی در مرکز، سازوکارها و شاخص‌های لازم به تصویب هیأت‌وزیران می‌رسد.» (قانون برنامه پنجم توسعه، ماده ۱۸۱).

برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶) با هدف دستیابی به رشد اقتصادی ۸ درصدی و کاهش ضریب جینی به عدد ۰,۳۴، به دنبال بهبود شرایط اقتصادی جامعه در وهله اول بود. سیاست‌های رفاهی منعکس در این برنامه را می‌توان در ذیل بخش ۱۵ این قانون تحت عنوان «بیمه اجتماعی، امور حمایتی و آسیب‌های اجتماعی» جست‌وجو کرد. ماده (۷۹) این بخش دولت را مکلف به تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و بسط پوشش‌های امدادی، حمایتی و بیمه‌ای و پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی کرده و در این ارتباط ۲۲ شاخص و هدف کمی را نیز پیش‌بینی کرده است. از این جهت این برنامه با برشمردن اهداف کمی گام مهمی به سوی قابلیت ارزیابی برداشته و این امکان را فراهم کرده تا راحت‌تر بتوان تحقق اهداف موردنظر را بررسی کرد. طبق آنچه در این بخش آمده می‌بایست تا پایان این

برنامه ضریب پوشش بیمه‌های اجتماعی درمانی پایه از ۹۶ به ۱۰۰ درصد و ضریب پوشش بیمه‌های اجتماعی نیز از ۷۰ به ۷۵ درصد افزایش یابد. همچنین ذیل ماده (۸۰) دولت مکلف شد طبق قوانین مربوطه و مصوبات شورای اجتماعی به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی سیاست‌های متنوعی چون پیشگیری، خدمات‌رسانی و بازتوانی، شناسایی و بهبود نقاط آسیب‌خیز، حمایت از زنان سرپرست خانوار، حمایت از سالمندان و تأمین مسکن اجتماعی را دنبال کند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۶).

جمع‌بندی

به طور کلی، در خصوص سیاست‌گذاری اجتماعی پس از انقلاب، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی سیاست اجتماعی در ایران را با نوعی «روزمرگی، عدم رویکرد مشخص و رهاشدگی» روبه‌رو می‌دانند و آن را عاملی در جهت شکل‌گیری یک «سیاست اجتماعی ناهمسو، ناهم‌زمان و گاه ناهنجار» قلمداد کرده‌اند (قاراخانی، ۱۳۹۵: ۱۰۹). برخی دیگر با توجه به تحولات و فراز و فرودهای سیاسی و گردش قدرت پس از انقلاب، سیاست اجتماعی را حاوی مجموعه کوشش‌های دوگانه‌ای در میدان سیاست‌گذاری در نظر گرفته‌اند. این کوشش‌ها از یک سو با ابتکارات دولت (از نیمه اول دهه ۱۳۶۰) و با هدف بهبود در رشد اقتصادی، به طور مستمر به سوی نوعی تعدیل و کاهش در سیاست‌های اجتماعی رفته است. از سوی دیگر توسط جریان دیگر (با محوریت مجلس) سیاست‌هایی را در راستای حمایت از فرودستان و اقشار مستضعف تدوین با سیاست‌های دولت را با هدف مذکور تعدیل کرده است.

بدین ترتیب ردیابی وجه گفتمانی سیاست رفاهی و تأمین اجتماعی از خلال برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب نشان می‌دهد سیاست رفاهی ایران با فراز و فرودهایی مدیریتی همراه بوده و متناسب با اینکه

چه جریانی بر مصدر امر حکمرانی در کشور باشد، جهت و شدت این سیاست‌ها تغییر می‌یابد. این جریان البته تا حدودی می‌تواند طبیعی باشد اما مسئله مادامی حاد می‌شود که سیاست رفاهی دچار وضعیت انقطاع شود و به دلیل عدم تداوم نتایج این سیاست‌ها و برنامه‌ها نه تنها منجر به اهداف مندرج در برنامه‌ها نشده بلکه گاه در عمل نتایج ناخواسته و معکوسی را به بار آورده که با روح سیاست رفاهی که همانا بسط رفاه، کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی است منافات دارد. امروزه در جوامع توسعه‌یافته موضوع حمایت و تأمین اجتماعی نه تنها در کنار سایر حقوق انسانی قرار گرفته بلکه به عنوان یکی از مطالبات اجتماعی از طرق مدنی در سطح جامعه پیگیری می‌شود. به عبارتی، اگرچه رفاه و تأمین اجتماعی از کارویژه‌های اساسی دولت به شمار می‌رود، اما تحقق کامل آن صرفاً قابل تقلیل به امری اقتصادی، سیاسی و یا مدیریتی نیست و مسئله دارای ابعاد مدنی و اجتماعی است. با این نگاه، تحقق تأمین اجتماعی صورت‌بندی دیگری به خود می‌گیرد و اتخاذ رویکردی متفاوت برای تبیین مسئله نیز ضرورت می‌یابد. به عبارتی موفقیت در این حوزه را می‌توان در تعامل و اندرکنش دولت و جامعه جویا شد؛ یعنی علاوه بر اینکه باید به سمت ارتقای ظرفیت سیاست‌گذاری، هماهنگی، همکاری و توان اجرایی دولت رفت می‌بایست هم‌زمان مطالبه‌گری مدنی و اجتماعی را نیز تقویت کرد. اگر جامعه‌ای بیگانه و غریب با این مفاهیم و فرهنگ مرتبط با آن باشد و با مشکلات و چالش‌های این حوزه آشنا نباشد، توفیق برنامه‌های حاکمیتی در معرض ریسک قرار می‌گیرد. از این جهت تبدیل مسئله تأمین اجتماعی به یک گفتمان دانشی در سطح جامعه که در لایه‌های مختلف اجتماعی عمیقاً نفوذ کرده باشد، می‌تواند در بالابردن ضریب موفقیت حکمرانی رفاهی و تأمین اجتماعی کمک کند.

